بیوگرافی ناصر پورپیرار – فصل نامه فرهنگی، اجتماعی بنیان اندیشی-شماره۲،بهار۹۷

ناصر پورپیرار (بناکننده) ، **دی ماه سال ۱۳۱۹** در تهران دیده به جهان گشود. از دوران نوجوانی وارد صنعت چاپ و نشر کشور شد. به دلیل داشتن شخصیتی جست‌وجو گر و مبارز، در جریانات سیاسی آن دوران فعال بود. آشنایی او با حزب توده، آرام آرام وی را در مقام منتقدین این حزب قرار داد، اقدامات آن‌ها را به نفع خلق ایران ندید و حتی آن را در تناقض آشکار با خط مشی حزب دانست، لذا با انتشار جزوه‌های هفت گانه‌ای موسوم به «**خطاب به سومین کنگره حزب توده ایران**» (معروف به جزوه‌های ناریا)، با این گروه تعیین تکلیف نمود.

به اعتراف رهبران این حزب، یادداشت های او مهم‌ترین ضربه کاری بر پیکره نیمه جان حزب توده وارد نمود. آن‌ها به سبب این آسیب، اتهاماتی را به وی وارد ساختند که هیچ گاه به اثبات نرسید.

«دوست ارجمند رفیق بناکننده

پس از عرض درود؛

نوشته ای که برای اظهار نظر به من داده بودید با احساس ناراحتی کامل خواندم. مایا نبودم چنین نوشته ای را از شما ببینم. به نظر من این نوشته نه از جهت حقایق و فاکت های تاریخی و سیاسی، نه از جهت مصالح جنبش انقلابی و حزب و نه از جهت مصالح سیاسی و اجتماعی و شخصیت اخلاقی خود شما در موضع درست، اصولی، معقول و سازنده ای نیست. شما نه فقط مشی رهبری حزب را قبل از انقلاب یک مشی مخالف وحدت نیروهای چپ میدانید، این مشی را در دو سال پس از انقلاب نیز یک مشی تسلیم ناروا به خرده بورژوازی و سراپا نادرست می‌شمرید! این قضاوت ها اصولی نیست و مبتنی بر تعبیرات عصبانی و اطلاعات جسته گریخته است. من به نوبه خود به مثابه دوست و رفیق از شما انتظار دارم به نگارش یا پخش چنین نوشته هایی ابدا دست نزنید. زیرا در درجه اول، زیان آن متوجه شخصیت خود شماست که تاکنون به عنوان یک ناشر و نویسنده مترقی شناخته شده اید و نیز به جریانی که مورد علاقه شماست سودی نمی‌رساند.

با احترام، طبری، خرداد ۵۹»

ایشان با داشتن تجربیات بسیار سودمند از دوران مبارزات ضد طاغوتی در عصر پهلوی و بر اساس تحقیقات مستمر و خستگی ناپذیر خود، توانست کتاب هایی را به رشته تحریر درآورد که نگاهی نوین و انتقادی نسبت به تاریخ ایران و جهان ارائه کرد. انتشار این کتاب ها از اواخر دهه ۷۰ با ارائه نقدی درباره «سعدی» و آثار و دوران زندگی او با عنوان «**مگر این پنج روزه**» آغاز گردید. مجموعه بررسی های تاریخی ایشان با عنوان «**تأملی در بنیان تاریخ ایران**» انقلابی در زمینه علوم انسانی در سطح جهان به وجود آورده است و علی رغم تمامی مشکلاتی که در ارائه این آثار به جامعه فرهنگی و روشن فکری ما وجود دارد، اکنون شاهد تحولات و تأثیرات بسیار عمیق این کتاب ها در لایه‌های مختلف اجتماعی ایران هستیم. گرچه بیشتر طرفداران و مخالفین پورپیرار حاضر نیستند به نقش او در ایجاد این تحولات فکری اشاره ای داشته باشند و منشاء تأثیر

نوشته‌ها و تحقیقات خود را بر زبان بیاورند، اما می‌توان نتایج این پژوهش‌ها را به روشنی در آثار و عکس-العمل‌های جامعه روشن فکری ایران مشاهده نمود.

« زهر را در کام دروغ پردازان چکانده و آشکارا شاهد نزع کهنه شیادان تاریخ تراشیم. در این جا کسی اسکندر و عرب و چنگیز و هلاکو و تیمور و اشرف افغان را دشمن نمی شمارد، برای ورود دروغین محمود غزنوی و نادر به هند هورا نمی کشد، به افسانه های مربوط به آن‌ها پوزخند می زند و فارغ از تزویرهای جاری، انسان را می جوید که هر چه بی هنر و نازیبا و بی عشق تر، واقعی تر و قابل شناخت تر است.

این یادداشت‌ها در پی یافتن علت اصلی واپس ماندگی های کنونی و عمومی است که هنوز انسان را پس از هفت هزاره سعی برای سامان جمعی، چنین ناتوان و درمانده نگه داشته و از مسیرهای معین و مطمئنی ثابت کرده است که مجرم اصلی این بی سرانجامی محض، یهودیان اند که شیرازه ی حقیقت را از هم شکافته، برای انداختن شولای مظلومیت بر بالای قوم خود، برگی دانایی ناآلوده باقی نگذارده، اعتنایی به مودت انسانی نداشته، در زمان لازم به کشتار و تحمیق و توطئه رو کرده و به درازا و حجم جاده های خوش ساخت کهن و باستانی چین هم دروغ بافته اند. این جا صدای جمعی از مسلمانان بلند است که همکیشان و هماندیشان و حق جویان جهان را به بازپرسی قوم یهود، آن هم فقط در حوزه فرهنگی می خواند که بی گمان برترین خیانت و جنایت را در آن جا مرتکب شده اند. اگر قابل اثبات است که بیرون از حوزه ی تجسسات در علوم محض، بر هیچ مبتدایی در دایره ی تحقیقات انسانی و اجتماعی اعتباری نیست و اگر می توان معلوم کرد که یهودیان در سیما و نام خدمت گزاران فرهنگ، تا اندازه حک کتیبه و جعل کتاب و اختراع مشاهیر، در تمام زمینه ها، دانایی و درستی را تمسخر کرده اند، پس هشدار این یادداشت ها ارسال دعوتی است برای اخراج نهایی اسرائیلیات، از سراپای پیکره ی فرهنگ عمومی انسان. آیا گمان می کنید از پس این خانه تکانی جهانی، در انبان فرهنگ موجود چه خواهد ماند؟! به یقین هیچ، زیرا برای پوسیده شناختن و دور ریختن دریافت های معمول و متعارف امروز، در باب سرشت روزگار باستان و جهان میانه، تنها رجوع و رسیدگی از دو مرجع بی مایه: تواریخ هرودوت و الفهرست ابن ندیم و تمام شروح معاصری که بر مبنای این منابع تنظیم شده، کافی است تا پرمایه ترین قفسه ها در غنی ترین کتاب خانه ها را به کلی از محتوا تخلیه کند.»

(مجموعه مقالات برآمدن صفویه، بخش پنجم، یادداشت ۱۷۸)

کتاب «**اسلام و شمشیر**» او فصل نوینی در آشنایی با قرآن و حوادث دوران صدر اسلام به مسلمانان جهان ارائه نمود و مکمل مستقل و تاثیر گذاری بر درک مجموعه کتاب‌های «تأملی در بنیان تاریخ ایران» شد.

این محقق بزرگ در سال‌های جوانی از کوهنوردان برجسته کشور محسوب می‌شد و به زبان‌های عربی و روسی تسلط داشت و همچنین در زمینه صنعت چاپ، عکاسی و معماری صاحب نظر بود. چاپ کتاب «**همنشینی رنگ ها**» قدرت او را در حوزه صنعت چاپ و رنگ به روشنی نشان می‌دهد. مجموعه داستان‌های کوتاه او که در زبان فارسی نظیری ندارد، وی را در مقام یکی از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر ایران قرار می‌دهد.

خط مشی محققانه او که نگاهی بنیانی به مسائل مختلف جهان و منطقه داشت، اکنون با نام «**بنیان اندیشی**» شناخته می‌شود.

وی پس از سال‌ها تحمل بیماری پارکینسون، که یادگاری از دشمنی یهود با تفکرات و اندیشه نوین ایشان بود، در **هفتم شهریور سال۱۳۹۴** دار فانی را وداع گفت، اما راه و روش و نگاه منتقدانه او برای طالبین واقعی حقیقت همچنان جاویدان و زنده خواهد ماند.